

یادداشت **حمید پنا؛** نویسنده و محقق

بوی نفت، دهه فجر و دیو ستم‌کاره



بخاری نفتی خانه‌مان از پس سرمای استخوان خرد کن بهمن‌ماه بر نمی‌آمد. زمستان‌ها خانه ما بوی نفت می‌داد. خودم را چسباندم به بخاری و کاغذ فیلی را پهن کردم روی فرش. شاید این اصطلاح کاغذ فیلی خیلی به گویشتان نخورده باشد. آن‌وقت‌ها ما برای درست‌کردن روزنامه دیواری از یک مقوا به ابعاد ۵۰ در ۷۰ استفاده می کردیم که به‌ کاغذ فیلیسی معروف بود. روزنامه‌دیواری یک محصول فرهنگی منحصر‌به‌فرد در عصر حیات ما به‌حساب می‌آمد. در دوره ما فقط خبر‌های مهم به سمع و نظر مخاطبان تلویزیون و رادیو می‌رسیدند؛ آن‌هم با یک تأخیر معنا دار!

داشتیم درباره پدیده روزنامه دیواری حرف می‌زدیم. اوج انتشار این جریده فخمیحه، در ایام دهه فجر اتفاق می‌افتاد. دهه فجر را ۶۰اعتبار و ابروی زیادی داشت. به‌هر‌حال هنوز خیلی از بیرون رفتن دیو و آمدن فرشته نمی‌گذشت و مردم روزگار تلخ‌تر از زهر را فراموش نکر ده بودند. ما بچه مدرسه‌ای‌ها که خیلی در آن روزها کیف می‌کردیم، یادش به‌خیر! هم گروه سرود و تئاتر داشتیم و هم روزنامه دیواری و بخش سرودهای انقلابی در زنگ‌های تفریح. مدیر مسئول و سردبیر و هیأت تحریر به روزنامه دیواری هم خودمان بودیم.

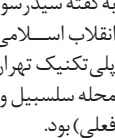
ستون طنز، چیستان، عکس‌امام(ره)، یاد شهدا و دانستنی‌ها و مطالب آموزنده را می‌نوشتیم یا می‌چسباندیم روی همان کاغذ فیلی و اسم‌مان را با قلم درشت می‌نوشتیم بالای آن.

یکی از مطالب همیشگی ما هم مربوط می‌شد به غارت نفت ایران توسط غربی‌ها. اما آن از این بوی نفت که پای مفت‌خور‌ها را به ایران باز کرد و شدم مستعمره یک مشت اجنبی. روح حضرت روح‌الله‌شاد که ما را از آن خفت و خواری نجات داد و با استقلال و آزادی هویت‌مان را بازسازی کرد. اصولاً دهه فجر، دهه بازخوانی ظلم تاریخی انگلیس و آمریکا به ایران محسوب می‌شد. نور به قیر حمید سبزواری بیارد که با «امریکا آمریکا، ننگ به نیرنگ تو» فریاد یک ملت را به گوش جهانیان رساند. حالا که چند دهه از آن روز‌ها می‌گذرد، هنوز هم در روز‌های دهه فجر ناخودا خود صدای اسفندیار قره‌باغی توی گوشم می‌پیچد:

در همه دور زمان، چون تو ستم‌کاره نیست
عامل هر فتنه‌ای، صلح و صفا در تو نیست
آمریکا آمریکا ننگ به نیرنگ تو
خون جوانان ما می‌چکد از چنگ تو
هر چند که حساب ما و آمریکا از بوی نفت فراتر رفته و حالا شیطان بزرگ با اصل و ریشه اعتقادات ما دشمن است. کاش یکی پیدا بشود و معنای «دشمن هر ملتی، موجب هر ذلتی / سایه هر وحشتی، فتنه هر امتی» را برای نسل نوجوان و جوان این مملکت شرح بدهد. کاش همان یک نفر به بچه‌های ما بگوید که «سَم تو عصیانگری کار تو ویرانگری / تیره شده عالم از حيله و نیرنگ تو» یعنی چه. بگذریم! دهه فجر تان مبارک

یاد

جوان ترین استاد دانشگاه پلی تکنیک



شهید کامران نجات‌اللهی، استاد جوان دانشگاه پلی‌تکنیک تهران که در

سال‌های پایانی حکومت پهلوی دوم در اعتراض به ورود نیروهای گارد به داخل دانشگاه و تعطیلی کلاس‌های درس در دانشکده علوم مشغول سبخرانی بود با گلوله سرنهنگ شاه‌بگویی ۲۷ روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به شهادت رسید.

به گفته سیدرسول امینی، تهران‌پژوه، هرچند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی خیابان ویای سابق در حوالی دانشگاه پلی‌تکنیک تهران به نام این شهید مزین شد، اما او بچه محله سلسبیل و کوچ علیچانی (شهید عبدالله عباس‌زاده فعلی) بود.
کامران نجات‌اللهی که در ۲۴سالگی جوان‌ترین استاد دانشگاه پلی‌تکنیک (امیر کبیر) بود، هفتم مرداد ۱۳۳۲ در بیجار متولد شد. پدرش، عبدالحمید، کارمند بود و مادرش فاطمه نام داشت. تحصیلات دوران ابتدایی را بنا به شغل پدرش در شهرهای خراسان، آذربایجان غربی و کردستان گذراند و دوره متوسطه را در دبیرستان دارالفنون به پایان رساند. مدرک کارشناسی عمران را از دانشگاه علم و صنعت و مدرک ارشد و دکتری را از همین دانشگاه پلی‌تکنیک دریافت کرد و در همان دانشگاه مشغول تدریس شد. امینی در ادامه با شرح ماجرای شهادت این جوان‌ترین استاد دانشگاه پلی‌تکنیک تهران می‌گوید: «او پنجم دی‌ماه سال ۱۳۵۷ در جریان تحصن دانشجویان در اعتراض به ورود نظامیان به محوطه دانشگاه به شهادت رسید. این استاد جوان از همان ابتدای ورود به دانشگاه، زندگی جدید خود را با شور انقلابی و مبارزه با رژیم پهلوی آغاز کرد. او هیچ‌وقت از وظایف علمی و اجتماعی خود غافل نبود و همیشه برای پیروزی انقلاب اسلامی همراه با سایر اقشار جامعه همراه بود. امضای بیانیه دانشجویان به مناسبت ۱۷شهرور و منشور دفاع از حقوق زندانیان، تحصن در اوایل دی‌ماه سال ۱۳۵۷ همراه با سایر استادان دانشگاه برای بازگشایی دانشگاه در وزارت علوم ازجمله فعالیت‌های کامران نجات‌اللهی بود. بعد از به‌شهادت رسیدن دولت وقت اعلام کرد که این استاد جوان به‌صورت تصادفی هدف گلوله قرار گرفته است. در مراسم تشییع جنازه کامران نجات‌اللهی درگیری میان مردم و نیروهای حکومتی در گرفت و شغرف به شهادت رسیدند و ۱۲۰ نفر مجروح شدند. این دره‌یخته محله سلسبیل بعد از شهادت تبدیل به یکی از چهره‌های شاخص انقلاب اسلامی شد.»

پیگر پاک این شهید بزرگوار که در روز تشییع‌اش مرحوم آیت‌الله طالقانی هم حضور داشت در قطعه ۲۴پهشت‌زهر(اس) آرام گرفته است.



نابغهای در اوج

کتاب «نابغهای در اوج» زندگینامه داستانی سرلشکر خلیان شهید سیدعلی اقبالی دوگاه به قلم فرحناز فروغیان، روانه بازار نشر شد. اقبالی در ۲۵ سالگی استاد خلیان جنگنده اف۳۵ و در ۲۷سالگی با درجه سرگردی جزوافسران ارشد نیروی هوایی ارتش ایران شد و در عملیاتی به اسارت درآمد و شهید شد.

ماجرای اولین بیعت

۱۳ بهمن ۵۷، مدرسه علوی، کوچه‌ها و خیابان‌های مرکز شهر

سروش یارجنانی | گروه محله | یک روز پس از ورود امام خمینی (ره) به ایران از ساعات اولیه بامداد ۱۳ بهمن و با آزادی عبور و مرور در کشور، مردم به‌سوی مدرسه علوی، نزدیک میدان شهدا(ژاله آن زمان)، به حرکت در آمدند تا با رهبر انقلاب، امام‌خمینی (ره) که پس از ۱۴ سال تبعید به وطن بازگشته بود، پیمان وفاداری خود را تجدید کنند. سسیل جمعیت چسان عظیم بود که کوچه‌های اطراف مدرسه علوی از مردم لبریز شد. بر دیوار‌ها، پارچه‌های دست‌نویسی نصب شده بود که با جملاتی چون «زیارت قبول، با یک‌بار زیارت امام این توفیق را به دیگران هم بدهید» مردم را به همدلی و رعایت نوبت دعوت می‌کرد. لحظه‌به‌لحظه، بر شمار مشتاقان افزوده می‌شد و حیاط مدرسه، دیگر گنجایش این حضور را نداشت.

خبر‌ها واکنش‌ها
در حالی که همه نگاه‌ها به مدرسه علوی دوخته شده بود، بختیار همچنان بارسانه‌ها مصاحبه می‌کرد تا اوضاع کشور را عادی جلوه‌دهد. او که سقوط خود را از دیک می‌دید، با لحنی انکارآمیز و تمسخرگونه گفت: «اگر ایشان می‌خواهند دولتی در قم تشکیل دهند، اجازه خواهیم داد. این جذاب خواهد بود. ما با ایتکان کوچک خود را خواهیم داشت، اما اجازه تشکیل یک دولت واقعی را نخواهم داد.»

برنامه دیدار‌ها
نخستین گروهی که به دیدار امام(ره) رسیدند، روحانیون بودند. ایشان در جمع آنان با تأکید بر ضرورت ادامه مسیر مبارزه فرمودند: «مبارزه ادامه دارد و رمز پیروزی شما، وحدت کلمه است.» امام راحل همچنین به غیرقانونی بودن سلطنت‌شاه، دولت و مجلس اشاره کرد وند فرمودند: «سکوت و شرکت‌نکردن در سرنگونی رژیم شاه، خیانت به اسلام و کشور است. صلاح ارتش در پیوند با ملت است و این دولت باید کنار برود.» در ادامه، کارکنان و نویسندگان روزنامه اطلاعات به حضور امام(ره) شرفیاب شدند. ایشان در این دیدار، بر اهمیت قلم و رسالت اهل رسانه تأکید کردند و فرمودند: «ال قلم وظیفه خطیری دارد ند و باید هوشیار و مراقب باشند، چرا که یک کلمه مکتوب می‌تواند زیانبار باشد.»

واکنش‌های جهانی
در این روز، واکنش‌های بین‌المللی نسبت به وقایع ایران شدت

بازخوانی یک جدایی تلخ

محمدرضا پهلوی بخشی از سرزمین مادری‌مان را بخشید

یکی از غیرقابل دفاع ترین اقدامات محمدرضا پهلوی، جدایی بحرین از سرزمین مادری‌اش ایران است که غالباً در فضاهای مختلف مطرح می‌شود کاری که خیانت پهلوی دوم به حاکمیت ارضی و ملی ایران به‌حساب می‌آید. بحرین از گذشته‌های دور تحت حاکمیت ایران بود و پهلوی دوم بدون در نظر گرفتن این تاریخ، مذاکراتی با انگلیس انجام داد و تصمیم به جدایی استان چهاردهم از کشور گرفت.

کار خود انگلیسی‌ها بود

از قدیم‌الایام و زمانی که ایرانیان باستان جزو قدرت‌های برتر جهانی بودند، شبه‌جزیره عرب چندان مورد توجه قدرت‌های جهانی نبود. البته حاشیه‌س جنوبی خلیج فارس و سرزمین‌های یمن و غرب عربستان، قصه‌ای دیگر داشتند و به واسطه کمی آبادانی بهتر، مورد توجه بودند. به همین واسطه بود که حاشیه جنوبی خلیج فارس از دوردست تاریخ در اختیار ایران بوده اما این حاکمیت در اواسط سده نوزدهم میلادی توسط انگلیسی‌ها نقض شد. بریتانیا که آن روز‌ها جزو حکومت‌های استعماری دنیا محسوب می‌شد، هر جایی که می‌توانست و زورش می‌رسید دست‌اندازی می‌کرد تا اینکه گذر انگلیسی‌ها به خلیج فارس هم افتاد چرا که می‌خواستند هم از منافع این منطقه سود ببرند، هم جریان تجارت را با تباط و هندوستان را از حیث امنیتی تأمین کنند. در نهایت اینکه اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۹ شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه ۲۲۸ را صادر کرد. قطعنامه‌ای که در آن جدایی بحرین از ایران تأیید شد.

مرکز جزایر ایران

بحرین منطقه وسیعی بود که به گواهی تاریخ این جزیره یا گله‌جزیره یا مجمع‌الجزایر، در درازای تاریخ، همیشه بخشی از ایران بوده است تا اینکه در اوایل سده ۱۹، انگلیسی‌ها موقعیت خودشان را در هندوستان کاملاً مستحکم کردند و وارد خلیج فارس شدند و با قبیله‌های کوچک عرب که به‌دلیل سختی معیشت از سحررا به کنتر دریا می‌آمدند، قراردادهایی بستند و این مناطق را به عنوان «کرانه‌های متصالحه» نامگذاری کردند. آنها قصد داشتند که این کار را در بحرین هم انجام دهند که با مقاومت دولت ایران روبرو شدند تا اینکه در آبان سال ۱۳۳۶ جلسه هیأت‌دولت در کاخ مرمر و در حضور محمدرضا پهلوی تشکیل شد و در آن جلسه، تقسیمات کشوری جدید ایران مورد تصویب قرار گرفت که مستشمل بر ۱۴ استان بود و همه جزیره‌های ایرانی در خلیج‌فارس به‌عنوان استان چهاردهم در آنجا به تصویب رسید که مرکزش بحرین بود.

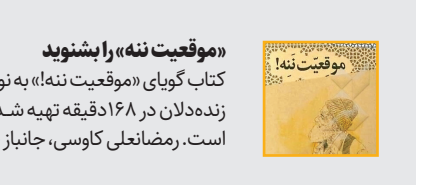
نظر سنجی به جای همه پرس‌ی

اردشیر زاهدی، وزیر وقت امور خارجه بخشی از کارشناسان را نزد شاه برد تا با او صحبت کنند. محمدرضا هم در این جلسه گفت که انگلیس در حال تخلیه خلیج فارس است و قطعاً بحرین را به حکام عرب خواهد داد و ما نمی‌توانیم کاری بکنیم. در نهایت اینکه ایران و انگلیس پذیرفتند که فردی از سوی دبیر کل سازمان ملل متحد مأمور به این کار و نظر مردم بحرین را جویا شود؛ درحالی‌که عرف آن است که این جدایی‌ها از طریق همه‌پرسی تعیین تکلیف شوند. نظرخواهی جزو بدعت‌هایی بود که سابقه نداشته برای تعیین تکلیف جدایی یک منطقه مورد استفاده قرار بگیرد. نظر سنجی "اسوال پیش‌روی پهلوی مخاطبان قرار می‌داد: پیوستن به ایران، تحت‌الحمایه بریتانیا بودن یا استقلال. شهروندان باید به یکی از این سوال‌ها جواب مثبت می‌دادند. نماینده

تیر خلاص یک پادشاه

در بهمن ۱۳۴۶، محمدرضا پهلوی و مشاور امنیت‌ملی رئیس‌جمهوری آمریکا مکالماتی داشتند. بعداً گفته شد که شاه ایران در این ملاقات، اظهار کرده که نسبت به حاکمیت ایران بر بحرین علاقه‌ای ندارد اما چون این نقطه سال‌هاست که در اختیار ایران قرار داشته، نمی‌تواند یک‌دفعه بازی را خراب کند. سال بعدش هم در مصاحبه‌ای مطبوعاتی با مجله پینتلز گفت: «... موقع آن رسیدی که

گرفت. یاسر عرفات، رهبر مبارزان فلسطینی، در پیامی به امام‌خمینی (ره) گفت: «نتایج پیروزی ملت ایران در مرزهای آن کشور متوقف نخواهد شد.» در مقابل، رسانه‌های غربی و رژیم صهیونیستی تگرانی خود از پیروزی انقلاب اسلامی را پنهان نکردند. خبرگزاری رویترز گزارش داد: «دولت اسرائیل از بازگشت امام‌خمینی (ره) به‌شدت نگران است و معتقد است که ورود ایشان ممکن است به بروز تندروی‌های خشن منجر شود و صلح در خاورمیانه را به خطر بیندازد.» اسوشیت‌پرس نیز به نقل از شاپور بختیار نوشت: «طرفداران آیت‌الله خمینی (ره) می‌توانند فریاد بزنند و غوغا کنند، اما این کار چیزی را ثابت نمی‌کند. اینکه چندین میلیون نفر برای استقبال از ایشان به تهران آمدند، اغراق‌آمیز است. من همچنان مشتاق دیدار با ایشان هستم.»



استغای شهر دار وقت تهران و نمایندگان مجلس



دبیر کل آهفت‌های به بحرین سفر و با مردم و گروه‌های مختلف گفت‌وگو کرد. در نهایت اینکه گزارش خودش را دال بر اینکه مردم بحرین علاقه‌مند به جدایی هستند، تقدیم دبیر کل کرد. شورای امنیت هم قطعنامه‌ای صادر کرده و این تصمیم را به رسمیت شناخته و آن را به ایران و انگلیس ابلاغ کرد. چنین بود که دسیسه‌های آل خلیفه و انگلیس به بار نشست و در بیست‌وسوم مردادماه ۱۳۵۰، بحرین اعلام استقلال کرد و شکفت اینکه ایران، نخستین کشوری بود که این امر را تبریک گفت.

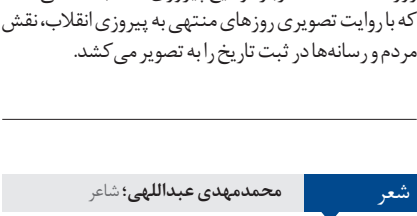
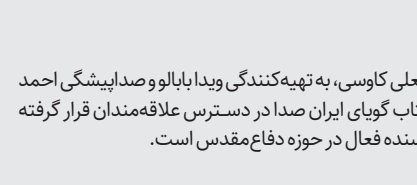
تحت فرمان ایالت فارس

بحرین در اصل، به مفهوم ۲بحر یا ۲دریاست؛ نام منطقه‌ای در شمال شرقی جزیره‌العرب؛ جزیره‌ای که از شمال خودش، می‌تواند خلیج فارس را به ۴قسمت فرضی تقسیم کند. نام باستانی آن «وال» بوده است؛ ترکیبی از «و» به‌معنای آب و «ال» که یک پسوند تشابه فارسی است به مفهوم گاهی که آب دارد. بحرین یک سرزمین مجمع‌الجزایری است. این مجمع‌الجزایر از دوران کهن، ایرانی و تحت سيطرة ایالت فارس بوده‌اند. حاکمان آن نیز توسط ایرانیان تعیین شده و به آنجا می‌رفتند. طبق اسناد تاریخی، تا یک‌سده قبل از میلاد مسیح، این سرزمین‌ها ایرانی بوده‌اند. شرق‌شناسان می‌گویند که بحرین و سواحل خلیج فارس قبل از اسلام تحت سيطرة ایرانیان بوده‌اند و قلعه‌های مختلف و پادگان‌هایی در نقاط مختلف آنها ساخته شده بود. یکی از فرمانروایان ایرانی که بر این خطه حکم می‌راند، «اسپندویه» نام داشت که تا مدت‌ها به همین دلیل، بحرینی‌ها را اسپیدگان هم می‌گفتند.

هجوم بر تاقالی‌ها

در زمان ظهور اسلام در جهان عرب و گسترش آن به پیرامون، فردی به نام منذر بن‌سایو بر بحرین حکم می‌راند که ساسانیان او را انتخاب کردند اما بعدتر حاکم دولت‌های اسلامی و خلفا شد. البته تا مدت‌ها خبری از حکومت‌های مستقل نبود تا اینکه با تضعیف خلفا و قدرت گرفتن سلسله‌هایی چون آل بویه، باز هم عمان، بحرین و... به ایران رسیدند. در سال ۹۸۹قمری بود که قطب‌الدین کیش حاکم هرمز بحرین را کامل تصرف کرده و از آن به‌د، همه جزیره‌های خلیج فارس در اختیار ایرانیان بود تا اینکه نوبت به حضور بر تاقالی‌ها در این نقطه رسید. آنها از ضعف حکومت‌های مرکزی در ایران استفاده کرده و استحکاماتی را در جزایر و نقاط مختلف خلیج فارس بنا کردند.

انگلیسی‌ها از این نواحی بیرون بروند. باید اعتداف کنیم که ما از انگلیسی‌ها نخواستیم یا به آنها نقتیم که خلیج فارس را تخلیه کنند. آنها داوطلبانه عازم شده‌اند. سخن ما این است حال که آنها می‌خواهند بروند، تخلیه نواحی خلیج فارس باید واقعی و اساسی باشد. من می‌خواهم یک‌بار دیگر بیانی را که شخصاً در این زمینه گفتم‌ا تکرار کنم و بگویم که اگر انگلیسی‌ها از در جلو خارج می‌شوند، نباید از در عقب وارد شوند و نیز نمی‌توانیم پذیریم، هر جزیره‌ای که توسط



همزمان با آغاز دهه مبارک فجر، آیین غبارروبی و عطرافشانی یامنام شهیدای گمدام و افتتاح نمایشگاه عکس «گذر انقلاب» با روایت کمتر دیده‌شده از وقایع پیروزی انقلاب اسلامی در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بر گزار می‌شود. این نمایشگاه مجموعه‌ای از تصاویر کمتر دیده‌شده از عکاسان روزنامه اطلاعات درباره وقایع پیروزی انقلاب اسلامی است که با روایت تصویری روز‌های منتهی به پیروزی انقلاب، نقش مردم و رسانه‌ها در ثبت تاریخ را به تصویر می‌کشد.

بیا و زمزمه کن خاطرات یاران را
کنار سنگر خود، شعر ناب ایمان را
به نام نامی روح خدا، حقیقت محض
مرور کن نفسی، آیة‌های انسان را
سلام حضرت حق بر امام روح‌الله
درو د خامنه‌ای، «سرلبد دوران» را
تجسم غزل عاشقی، خمینی (ره) بود
چه عاشقانه سرود، انقلاب ایران را
میان موج بلاخیز فتنه، احیا کرد
شکوه خیبری ساحل جماران را
امام گفت که بدخواه ماست آمریکا
به یک اشاره فرو ریخت، کاخ شیطان را
امام گفت که ایران خداسرائیل
ز روی نقشه کند محو، نام سرطان را
به جز خمینی دل‌ها که پرورش داده
میان مکتب خود، مرده‌های میدان را
به جز امام که دیده در این شهیدستان
عروج تک‌تک آل‌الله‌های رضوان را
هنوز در گرم‌ها و می می نوشیم
حدیث درد زمین در گذار توفان را
کسی که دشمن ایران و ضدایرانی ست
در این غبار، عیان کرده بغض پنهان را
اگر چه معترضی، رسم اعتراض این نیست
به خاک و خون بکشی سوره‌های قرآن را؟
که رسم فتنه مگر چیست؟! خیمه سوزاندن!
مبند دل به شیطانی، رها مکن «جان» را
به شام فتنه فقط با «ولی» بمان ای دوست
مباد گم کنی آن آفتاب تابان را
بدان که خیر‌العمل با ولایت عشق است
مُبر ز یاد برادر، دم شهیدان را
خوش است دزدمن از عشق، تا نفس باشد
خوش است شور شهیدانه‌ای گلستان را
قسم به نام خمینی! مباد یک لحظه-
رها کنیم در این انقلاب، پیمان را
به اتحاد مقدس قسم که پیروزم
و همدلی من و تو، جلا دهد جان را
امام این‌ها گفت: با دلی آرام
بگیر دامن شاهنشه خراسان را
امام گفت که بالاست پرچم ایران
در اوج قله بخوان، باز هم «ای ایران» را

بیا و زمزمه کن خاطرات یاران را
کنار سنگر خود، شعر ناب ایمان را
به نام نامی روح خدا، حقیقت محض
مرور کن نفسی، آیة‌های انسان را
سلام حضرت حق بر امام روح‌الله
درو د خامنه‌ای، «سرلبد دوران» را
تجسم غزل عاشقی، خمینی (ره) بود
چه عاشقانه سرود، انقلاب ایران را
میان موج بلاخیز فتنه، احیا کرد
شکوه خیبری ساحل جماران را
امام گفت که بدخواه ماست آمریکا
به یک اشاره فرو ریخت، کاخ شیطان را
امام گفت که ایران خداسرائیل
ز روی نقشه کند محو، نام سرطان را
به جز خمینی دل‌ها که پرورش داده
میان مکتب خود، مرده‌های میدان را
به جز امام که دیده در این شهیدستان
عروج تک‌تک آل‌الله‌های رضوان را
هنوز در گرم‌ها و می می نوشیم
حدیث درد زمین در گذار توفان را
کسی که دشمن ایران و ضدایرانی ست
در این غبار، عیان کرده بغض پنهان را
اگر چه معترضی، رسم اعتراض این نیست
به خاک و خون بکشی سوره‌های قرآن را؟
که رسم فتنه مگر چیست؟! خیمه سوزاندن!
مبند دل به شیطانی، رها مکن «جان» را
به شام فتنه فقط با «ولی» بمان ای دوست
مباد گم کنی آن آفتاب تابان را
بدان که خیر‌العمل با ولایت عشق است
مُبر ز یاد برادر، دم شهیدان را
خوش است دزدمن از عشق، تا نفس باشد
خوش است شور شهیدانه‌ای گلستان را
قسم به نام خمینی! مباد یک لحظه-
رها کنیم در این انقلاب، پیمان را
به اتحاد مقدس قسم که پیروزم
و همدلی من و تو، جلا دهد جان را
امام این‌ها گفت: با دلی آرام
بگیر دامن شاهنشه خراسان را
امام گفت که بالاست پرچم ایران
در اوج قله بخوان، باز هم «ای ایران» را



حکومت نظامی شکسته شد

حسین شمسایی که در کمیته استقبال از امام خمینی (ره) فعالیت داشته خاطرات زیادی از آن روز‌ها دارد. او با بیان اینکه با اوج گرفتن مبارزات و راهپیمایی‌ها، انگار جسارت مردم بیشتر شده بود از نحوه تشکیل کمیته استقبال از امام می‌گوید: «برای همه مسلم شده بود که امام(ره) به‌زودی به ایران می‌آید. برای همین کمیته‌ای با عنوان کمیته استقبال از امام(ره) تشکیل شد. در این کمیته افراد برجسته‌ای مثل مقام معظم رهبری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله رفسنجانی، دکتر باهنر، دکتر مفتح، امامی‌کاشانی و مهدوی‌کنی حضور داشتند. در کنار آنها جمعی از بازاری‌ها و افراد برجسته دانشگاه‌ها هم بودند. من در بخش تبلیغات و ساخت سرودهای انقلابی فعالیت می‌کردم.»

ابتدای امر قرار بود امام‌خمینی(ره) روز پنجم بهمن‌ماه وارد ایران شود. مردم که از این موضوع باخبر شدند از شهرهای دور و نزدیک برای دیدار با امام(ره) به تهران آمدند. همه چیز مهیا بود اما در این حین بختیار دستور بسته‌شدن فرودگاه مهرآباد را صادر کرد و اجازه ورود هیچ هواپیمایی روی زمین نیشند. باقی ماجرا را از زبان شمسایی می‌نویسیم: «! آنجا که مردم همه آماده بودند، آیت‌الله بهشتی و مطهری تصمیم گرفتند این برنامه به‌صورت نمادین در بهشت‌زهر(اس) انجام شود البته بدون حضور امام(ره) و در آنجا برای مردم توضیح دهند که چه اتفاقی افتاده است.»

تحصن علما در مسجد دانشگاه تهران

روز پنجم بهمن‌ماه وقتی بختیار مانع از ورود امام‌خمینی (ره) به ایران شد و لوله‌ای بین مردم رخ داد. در آن روز مقام معظم رهبری سخنرانی کرد و بعد از او آیت‌الله بهشتی تأکید کرد اگر امام(ره) تا چند روز دیگر وارد ایران نشود ما دیگر نمی‌توانیم مردم را کنترل کنیم و مسئولیت با خود حکومت است. بعد از پایان جلسه جمع زیادی از علما در مسجد دانشگاه تهران تحصن کردند تا به نوعی رژیم را تحت فشار بگذارند. روز‌های عجیبی بود. از دانشگاه‌ها، کتلی برای تشییع و حمایت به دانشگاه تهران می‌آمدند. جامعه فرهنگی، مهندسان و... پلاکار دزد و اعلام همبستگی کرده بودند.